

نجیب‌الدین جرباذقانی

قصیده‌سرای قرن هفتم

محمود مدبری*

مقدمه

بی‌تردید یکی از مهمترین و برجسته‌ترین ادوار شعر و ادب فارسی در منطقه اصفهان، قرنهای ششم و هفتم هجری است که از طرفی بنا به دلایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، این شهر از قطبهای اصلی شعر ایران است و از طرف دیگر سخنوران توانا و ممتازی از آن برخاسته‌اند. در این میان نقش دو استاد سخن، پدر و پسر یعنی جمال‌الدین اصفهانی و کمال‌الدین اسماعیل از همه برجسته‌تر است؛ بالاخص کمال‌الدین ملقب به خلاق‌المعانی که خود یک‌تنه مرکز‌گویندگی و سخنوری دری در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است.

در تاریخ ادبیات ایران غیر از این دو، به نام چکامه‌سرایانی برمی‌خوریم که همراه با کمال‌الدین اسماعیل آنان را باید خاتم قصیده‌سرایان ایران دانست، از جمله: رفیع‌الدین لنبانی، شرف‌الدین سفروه، نظام‌الدین قمر اصفهانی و نجیب‌الدین جرباذقانی. در اینجا به بررسی اجمالی احوال و زندگانی نجیب‌الدین جرباذقانی پرداخته می‌شود.

تذکره‌ها و آثار پیشین درباره او کمتر اطلاع داشته‌اند و بدین سبب یا مطالب کوتاه و ناقص آورده و یا اصلاً سخنی از این شاعر به میان نیاورده‌اند. قدیمترین نقلی که از وی شده به قلم حمدالله مستوفی قزوینی در دو کتاب تاریخ‌گزیده (ص ۷۵۴) و نزهةالقلوب (ص ۷۰) اوست در دو جمله مختصر و پس از آن در تذکره‌های

زیر اشاراتی اندک به زندگانی و آثار نجیب‌الدین شده است: صحف ابراهیم (ص ۶۳۶)، سلم السموات مرقوم پسنجم (ص ۶۳)، آتشکده آذر (ص ۱۰۴۵)، ریاض‌الشعرای واله داغستانی (حاشیة آتشکده، ص ۱۰۴۶)، هفت اقلیم (ج ۲، ص ۴۷۹)، عرفات‌العاشقین (ص ۱۰۷۳)، روز روشن (ص ۸۰۷)، مجمع‌الفصحا (ج ۳، ص ۱۴۰۷) ریاض‌العارفین آفتاب رای لکهنوی (ج ۲، ص ۲۷۳).

از متأخرین، مرحوم شیخ آقابرگ طهرانی در الذریعه (قسم رابع، از جزء ناسع، ص ۱۱۷۸) و مرحوم دهخدا در لغتنامه همان مطالب پیشینیان را با اندک اضافاتی ذکر کرده‌اند. معدود کتابهایی که مطالب تحقیقی بیشتر در آنها می‌توان یافت، نخست فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورا (ج ۳، ص ۴۶۷-۴۳۵) است؛ دوم تاریخ نظم و نثر در ایران از سعید نفیسی (ج ۱، ص ۱۶۵) و بهتر و عالمانه‌تر از همه، کتاب تاریخ ادبیات در ایران از دکتر ذبیح‌الله صفا (ج ۳، بخش ۱، ص ۴۱۶).

احوال نجیب‌الدین جرباذقانی

الف - نام و نسب و لقب: تذکره‌ها و کتب لغت عموماً از او به عنوان «نجیب‌الدین» یا «نجیب» یاد کرده‌اند؛ بجز تذکره صحف ابراهیم که به غلط «نجم‌الدین» نوشته است.

* - دکتر و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

در کتاب *مونس الاحرار* محمد بن بدر جاجرمی که در قرن هشتم نگاشته شده، در موارد بسیاری لقب «ملک الشعرا» و گاه «ملک الافاضل و الشعرا»، «ملک الحکما و الشعرا» و «امیر الکلام» به وی داده شده است (ج ۱، ص ۱۷۸، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۰۴؛ ج ۲، ص ۵۸۵، ۷۴۹ و ۷۸۶).

درباره نسبت او به «جرباذقانی» نیز اتفاق است. البته متن‌های عهد نزدیک به شاعر و همعصر او غالباً این نسبت را برای افراد معروف اهل گلیپایگان به صورت «جرباذقانی» نوشته‌اند و لفظ «جرباذقانی» یا «جرباذقانی» بجز موارد کمی که در ادوار پیشین دیده می‌شود (مثلاً در *نزهة المجالس*، ص ۲۶۷، ۳۱۹ و ۴۲۱)، بیشتر متأخر نشان می‌دهد. مرحومان سعید نفیسی و دکتر صفا همین صورت متأخر را از آتشکده و *مجمع الفصح* در آثار خویش آورده‌اند، در حالی که وجه نخستین یعنی «جرباذقانی» یا «جرباذقانی» باید بهتر باشد. متأسفانه به دلیل کمبود منابع و اطلاعات، آثار، نام پدر و نام خود شاعر معلوم نیست. او در شعر به ندرت «نجیب» تخلص می‌کرد، چنانکه در بیتی گفته است:

شمه‌ای نبشکر از بشنود از شعر نجیب

آستینهای شکر بر سر آن افشانند
ب - زادگاه شاعر: بی شک زادگاه او شهر جرباذقان (گلیپایگان) بوده است و این مطلب را می‌توان از بعضی اشعار او نیز به درستی دریافت:

مراسم طبع معزی و هم بر این نسبت

سواد خطه جرباذقان نشابور است

در خطاب به ممدوح خود جمال‌الدین سروده است:

توقع است که جرباذقان چنان گردد

به همت تو که گویند رشک بغداد است

همان شود که از این پیشتر همی گفتند

که آنچه نیست در این شهر جور و بیداد است

و هنگامی که مدتی در اصفهان می‌زیسته در قطعه‌ای

گفته است:

نه ساز آنکه به جرباذقان رود بی تو

عنایتی نه که در اصفهان فرو ماند

از گلیپایگان در گذشته دور شاعرانی برخاسته‌اند که

نام بعضی از آنان را در *نزهة المجالس* می‌یابیم. این

شاعران مربوط به قرون ششم و هفتم هجری یعنی عصر

نجیب‌الدین می‌شوند که عبارت‌اند از: صفی، شرف،

محفوظ و خطیر جرباذقانی.

ج - تاریخ ولادت: در هیچ کتابی تاریخ تولد شاعر ثبت

نشده است. استاد صفا او را از شاعران توانای پایان قرن

ششم و اوایل قرن هفتم معرفی کرده است (تاریخ ادبیات، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۱۶). نجیب‌الدین در قطعه‌ای که در مدح مهمترین ممدوح خود جمال‌الدین عمر سروده است گوید:

بزرگوارا سی سال شد که این بنده

چو بخت و دولت بر درگه تو استاده است

و پس از چند بیت گوید:

خرد بخندد بر من که آن هوس که نبود

مرا به عهد جوانی ز بعد هفتاد است

بر پایه اشعار فوق، او در حدود ۷۰ سالگی گفته

است به مدت ۳۰ سال تمام خدمت جمال‌الدین را

کرده است. جمال‌الدین در حدود اواخر قرن ششم،

سالهای بعد از ۵۹۰ هجری از جانب جمال‌الدین

الغ باریک به امارت گلیپایگان منصوب شده است

(ترجمه تاریخ یمینی، ص ۴۳۴).

اگر سالهای تقریبی برای سرودن این قطعه قایل

شویم، حدود ۶۲۰ به بعد را باید در نظر گرفت که شاعر

۷۰ ساله است. بنابراین تولد او باید بعد از ۵۵۰ هجری

در جرباذقان بوده باشد.

د - مذهب شاعر: تذکرها اشاره‌ای به مذهب او نکرده‌اند.

وی خود در اشعار به مناسبت ممدوح بزرگش

جمال‌الدین عمر، اشاره به عدل عمر، خلیفه دوم دارد،

نظیر:

محبی عدل عمر آن که به هنگام وغا

زور دستش ز بر رستم دستان باشد

او هم خاندانها و بزرگان شیعی عصر مثل

علاءالدوله‌های همدانی و عزالدین یحیی نقیب ری را

ستوده و هم بزرگان اهل سنت را همچون صدرالدین

عمر خجندی مدح گفته است. در قصیده قسمیه خود در

مدح مختص‌الدین به نام خلفای راشدین و ائمه اهل

سنت اشاره کرده و به آنان قسم یاد می‌کند:

به صدق صاحب غار و صلابت فاروق

به شرم و مردی عثمان و خواجه صمصام

به صدق شافعی و بوحنیفه و مالک

که بوده‌اند جهان را به علم و زهد امام

پس شبه‌ای در سنی بودن وی باقی نمی‌ماند. او در

قصیده قسمیه دیگری در مدح جمال‌الدین پس از بردن

نام خلفای راشدین، نام امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) و

حضرت زهرا^(س) را معتقدانه ذکر کرده و بدانان قسم یاد

می‌کند. اما به نظر می‌رسد که این جنبه، ارتباطی با شیعه

بودن او ندارد و این حب و علاقه خاص اهل بیت است

که اغلب اهل سنت به ویژه شافعیان در وجودشان بوده

است. ضمن آنکه باید در نظر آورد که مذهب رسمی دارالملک سلجوقیان عراق - همدان و نواحی آن تا اصفهان که گلپایگان را نیز شامل می‌شود، در آن عهد بیشتر شافعی بوده است (تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ص ۲۷۲) و به تصریح در *نزهة القلوب* (ص ۶۸): مردم آنجا [گلپایگان] اکثر شافعی‌اند.

۵- حوادث عصر شاعر: حوادث روزگار نجیب‌الدین بسیار زیاد و شگفت‌انگیز است. اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری از ادوار طوفانی ایران و به‌خصوص عراق عجم است. این اوضاع را به اختصار می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- سقوط تدریجی سلجوقیان عراق به دست خوارزمشاهیان با دسیسه‌های خلیفه عباسی.

۲- فتوحات خوارزمشاهیان در عراق و جنگ با سپاهیان خلیفه و نابودی دولتهای سلجوقیان عراق و سپس اتابکان آذربایجان.

۳- سلطه اتابکان آذربایجان بر سلجوقیان عراق و تسلط بر نواحی غرب کشور.

۴- یورش مغول و تخریب ولایات و شهرهای عراق پس از نابودی ماوراءالنهر و خراسان و سقوط خوارزمشاهیان.

۵- جنگ و گریز و قدرت‌طلبی امرا و مهتران سلجوقیان و اتابکان و فرمانروایی ایشان در نواحی مختلف عراق.

پرداختن به تفصیل این حوادث در این مقام نمی‌گنجد و علاقه‌مندان می‌توانند به کتب تاریخ مراجعه کنند.^۱

و - زندگانی شاعر در خلال حوادث و ممدوحان او: نجیب‌الدین در دوران طولانی زندگی و مداحی خود بسیاری از سلاطین، امرا و بزرگان حکومت‌های سلجوقیان عراق، خوارزمشاهیان، اتابکان آذربایجان و وزرا و امرای محلی نامدار و گمنام را ستایش کرده است که ذکر و اشاره به هر یک از آنان فرصتی دیگر را می‌طلبد و در اینجا فهرست‌وار و کوتاه به آنان اشاره می‌شود.

۱- با اینکه اکثر تذکرها و کتب تاریخ ادبیات او را مداح خاص سلاطین سلجوقی عراق دانسته‌اند، اما در میان اشعار دیوان کوچک او هیچ شعر مستقلی که مؤید آن باشد یافت نمی‌شود و فقط در قطعه‌ای به نام مسعود (سلطان غیاث‌الدین مسعود) و ارسالان (سلطان ارسال‌نشا بن طغرل) اشاره دارد. با این حال نباید احتمال مداحی او را ضعیف دانست، زیرا شاعر در عهد آخرین سلاطین سلجوقی عراق، جوان و جوویای نام

نجیب‌الدین در دوران طولانی زندگی و مداحی خود بسیاری از سلاطین، امرا و بزرگان حکومت‌های سلجوقیان عراق، خوارزمشاهیان، اتابکان آذربایجان و وزرا و امرای محلی نامدار و گمنام را ستایش کرده است.

بوده و شاید آن دسته از اشعارش را به دلایل سیاسی (یعنی روی کار آمدن سلسله‌های رقیب) یا حوادث دیگر زمانه نابود کرده باشد؛ اندک بودن دیوان او نیز که در اواخر قرن هفتم شهرت داشته هم می‌تواند مؤید این مطلب باشد. اینک بعضی از تذکرها و وفات وی را در عصر سلجوقیان دانسته‌اند، بدیهی است که درست نمی‌نماید؛ بلکه او سالها پس از سقوط آن دولت زنده بوده و در اواسط قرن هفتم وفات یافته است.

۲- در مورد خوارزمشاهیان و رابطه شاعر با ایشان مرحوم نفیسی نوشته است: «چون رکن‌الدین غورسانجی برادر جلال‌الدین خوارزمشاه، عراق و کرمان را گرفت و عمادالملک ساوجی وزیر او شد، به واسطه روابطی که نجیب‌الدین با این وزیر داشت با او به اصفهان رفت و نزد آن پادشاه قریبی یافت و جزو عمال دربار او در عراق شد و معروف است که در این موقع چون بدان منصب رسید پادشاه خلعت و جایزه نقدی به وی داد و او از بلندی همت که داشت آن زر را از مجلس سلطان که بیرون می‌آمد به تنگدستان داد و چون سلطان رکن‌الدین از عراق به ری و فیروزکوه رفت و با سپاه مغول جنگ کرد و کشته شد، نجیب‌الدین از کار خویش استعفا جست و به وطن خویش رفت و در آنجا بود تا در آنجا به سال ۶۶۵ درگذشت.» (تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۵).

۱- *راحة الصدور* (ص ۳۷۴-۳۳۱ و...): *خاتمه تاریخ یمینی*، ص ۴۱۹ به بعد؛ *سلجوقنامه* و ذیل آن (ص ۸۴-۷۴، ۹۲-۸۵)؛ *ترجمه سیرت جلال‌الدین مینکبرنی* (ص ۳۳، ۵۷، ۱۴۱، ۱۴۹ و ۱۹۰ و...): *تاریخ گزیده* (ص ۴۷۱-۴۶۱ و...): *تاریخ جهانگشا* (ج ۲)؛ *جامع‌التواریخ* (ج ۱)؛ *حبیب‌السیر* (ج ۲)؛ *تاریخ ایران کمبریج* (ج ۵)؛ *تاریخ مفصل ایران*؛ *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*؛ *تاریخ مغول در ایران*؛ *تاریخ مغول* اشپولر و غیره.

یورش مغول و تخریب ولایات

نجیب‌الدین در دوران وحشت مغول همچون دیگر شاعران و مردم در بهر بوده و گاه چشم امید به بزرگان مملکت داشته است که آن اوضاع را بهبود بخشند. نمونه‌ای از اشعار او در زیر حاکی از تأثیر عمیق آن حوادث هولناک در روح شاعر دارد:

ز نوخطان و جوانان کشته یاد آور
چو گل به هرزه چه خندی به های‌های گری
صبا ز چشم بتان عرضه داد نرگس را
تو چشم‌بندی گردون نگر چه می‌نگری
بنفشه خط و گلزار خد خوبان است
که پای بر سر آن می‌نهی و می‌گذری
به کاسه سر آن خاک بادپیمای است
که برنتافت دماغش نوای کاسه‌گری
سگان ز طعمه آنها کشیده‌اند زبان
که بد چو تیر اجل تیغشان به جان‌شکری
میان محفل گیتی مصیبتی عام است
تو شاد و خرم از آنی مگر که بی‌خبری
چو مشک، خلق جهانی بسوخت زین غم و تو
زمان‌زمان که برآید ز عود خام‌تری
اگر مراسم این تعزیت نمی‌دانی
بیا ز زهره بیاموز رسم نوحه‌گری
به کوه و صحرا از بس که مردم افتاده‌ست
ز سرو قامت و ز چهره ماه همچو پری
غلام زنده‌دل‌ام چو لاله که آگاه است
به کوهسار در از نوحه‌های کبک دری
سپس از گردنکشان عصر و سلاطین روزگار که اوایل
قرن هفتم عراق را عرصه زورآوری و قدرت‌نمایی خود
کرده بودند، انتقاد کرده و فرار و شکست آنان را از برابر
مغولان نکوهش می‌کند:

کجا شد آن همه دعوی سرکشان جهان
که می‌زدند همه لاف سروری و سری
دماغ و لاف سلاطین روزگار کجاست
که در گذشته بد از حد پایه بشری
سپر ز تیغ تستاران چنان بیفکندند
که تیغ‌بند شد این تیغها ز بی‌هنری
نجیب در قصیده‌ای دیگر که در ستایش جمال‌الدین
است، تصویری سوگناک از عصر دلهره‌آور مغول آشکار
می‌سازد:

بی‌شک نجیب‌الدین جریباذقانی یکی از استادان
قصیده‌سرا در اوایل قرن هفتم هجری است
و اشعار او را باید یک نمونه خوب از مکتب
اصفهانی سبک عراقی یا به تعبیر دیگر
سبک سلجوقی دانست.

در دیوان شاعر هیچ قصیده یا قطعه‌ای در مدح
رکن‌الدین غورسانجی وجود ندارد اما از رجال
خوارزمشاهیان در عراق ظاهراً عمادالملک وزیر و
تاج‌الدین علی را مدح گفته است.

۳- اتابکان آذربایجان نیز مدتی بر عراق عجم سلطه یافته
بودند اما با توجه به دیوان نجیب، یگانه کسی که مورد
ستایش و مدح او واقع شده، ملک ازبک است که شاعر
برای این منظور از وطن خود به دیار اتابکان مسافرت
کرده است و می‌گوید:

خدایگانا بنده به قصد خدمت تو
ز خانه عزم سفر کرد وز وطن برخاست

۴- نجیب‌الدین در اشعار خود وزرا و مستوفیان و امیران
محلی بسیاری را مدح گفته که بعضی ناشناخته‌اند و در
اینجا نام ایشان فهرست‌وار می‌آید:

عزالدین یحیی معروف به عزالدین یحیای دوم از
نقبای ری و قم، ملک القضاة رئیس‌الدین، حسام‌الدین،
زین‌الدین ابوالکرم، قوام‌الدین وزیر، ملک قراخان،
ضیاء‌الدین عمادالملک محمد، ابوالقاسم مهدب‌الدین
جریباذقانی، مختص‌الدین، بدرالدین محمود و شاق،
صدر بهاء‌الدین عبدوس، نظام‌الدین کرمانی، تاج‌الدین
علی، شهاب‌الدین احمدبن ابوبکر، شهاب‌الدین ایلکی،
شهاب‌الدین وزیر، صدرالدین خجندی، علاءالدوله
عمادالدین مردانشاه، علاءالدوله فخرالدین خسروشاه،
علاءالدوله مجدالدین همایون‌شاه، ملک‌الساده
علاءالدوله همدانی، مجدالدین عباد، صدر عمادالدین
و بالاخره مهمترین ممدوح او جمال‌الدین عمر باده که
اغلب قصاید و اشعارش در مدح این امیر با نفوذ عراق
است که اتفاقاً ممدوح رفیع‌الدین لنبانی شاعر معاصر
نجیب نیز بوده است.

در مدتی که مدت عهدهی دراز شد
تا در زمانه نیست نشانی ز کدخدای
گردون ز موج حادثه دست از جهان بشست
وز ترکتاز فتنه بشد آسمان ز جای
آدم کجاست تا پس ازین کآدمی نماند
بر دودمان خویش بگریید به های‌های
او مدتی نیز از ترس مغولان به قلعه و شاق در نظنز
پناه برده و چندگاهی در آنجا به مدّاحی امیر آن ولایت
بدرالدین محمود و شاق پرداخته است و آن گونه که از
اشعارش برمی‌آید به ناچار و بالاچار مدت هشت سال
یا بیشتر در آن قلعه به سر برده است.

پایان زندگی و سال وفات

دکتر صفا به نقل از تاریخ نظم و نثر در ایران نوشته است:
«بعد از زوال دولت مستعجل غورسانجی، نجیب‌الدین
عزالت اختیار کرد؛ زیرا دیگر روزگار آشفته عراق
فرارسیده و سامان اقامت شاعران در دربارها نبود و در
همین عزالت در زادگاه خود بود که شاعر بعد از آنکه
سَنَس از هفتاد متجاوز گشت به سال ۶۶۵ درگذشت.»
(تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱).

بیشتر از این بیان شد که در اشعار او رابطه‌ای خاص
میان شاعر و دربار غورسانجی در دست نیست و بیشتر



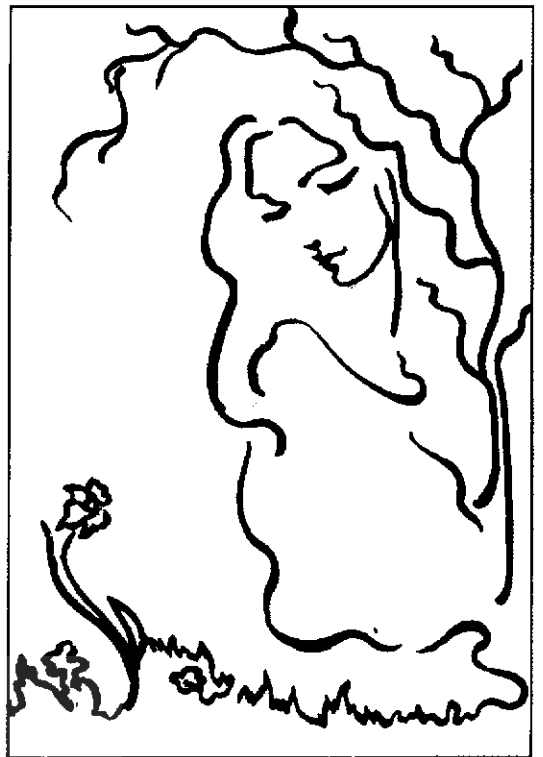
ارتباط این گوینده بد اقبال را با جمال‌الدین عمر باده از
امیران اوایل عصر مغول دانستیم. تصوّر عزالت‌گزینی
شاعر از سال قتل رکن‌الدین غورسانجی یعنی سال ۶۱۷
تا سال ۶۶۵ که وفات او ذکر کرده‌اند - به مدّت ۴۸ سال
- بسیار بعید می‌نماید؛ ضمن آنکه شاعر به هفتاد سالگی
خود در خدمت جمال‌الدین اشاره دارد که آن هم در
حدود دهه بیست قرن هفتم است و اگر سال ۶۶۵ را
پذیریم، شاعر لااقل باید ۱۱۵ سال عمر بسیار طولانی
کرده باشد. در دیوان کوچک او نیز مطلبی که نشان دهد
او تا اواسط و نیمه دوم قرن هفتم زنده بوده باشد یافت
نمی‌شود و تذکرها نیز چنین سخنی نقل نکرده‌اند.
مرحوم شیخ آقابزرگ در الذریعه به نقل از شاهد صادق
سال ۶۵۳ را به‌عنوان تاریخ فوت شاعر آورده است که
معقول‌تر از سال ۶۶۵ می‌نماید؛ زیرا در آن زمان بیش از
۹۰ سال از عمرش طی شده بود.

آثار نجیب‌الدین

از وی یک دیوان کوچک در ۱۹۴۳ بیت مشتمل بر
۴۸ قصیده، ۷ غزل، ۱۰ قطعه، یک ترکیب بند و ۳۶
رباعی باقی است. این دیوان یک بار در سال ۱۳۷۱ به
کوشش احمد کرمی از سلسله نشریات «ما» به چاپ
رسیده است که فاقد مقدمه‌ای تحقیقی، تصحیح و
مقابله با نسخه‌ها و فهرس و تعلیقات است. نگارنده به
علت ارزشهای ویژه ادبی و شعری و فواید بسیار
تاریخی، این دیوان را با ۹ نسخه خطی و چاپی موجود،
مقابله و تصحیح انتقادی کرده و همراه با مقدمه‌ای
مفصل و تعلیقات و فهرس زیر چاپ دارد و امیدوار
است که به‌زودی انتشار یابد.

غیر از دیوان اشعار، حمدالله مستوفی منظومه‌ای به
نام بشر و هند بدو منسوب کرده که در هنگام اقامت خود
در قلعه و شاق آن را سروده است. تذکرها نیز همین
مطلب را تکرار و تأیید کرده‌اند. متأسفانه تاکنون اثری از
نسخه‌های خطی این مثنوی به دست نیامده و اطلاع ما
از آن به‌دلیل یازده بیتی است که امین‌احمد رازی در هفت
اقلمیم، ج ۲، ص ۴۸۱ نقل کرده است.

موضوع و مقدار ابیات این منظومه را نمی‌دانیم و
ظاهراً تا عصر مؤلف هفت اقلیم یعنی قرن یازدهم
موجود بوده است. این مثنوی بر وزن لیلی و مسنون
نظامی یعنی در بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض
محذوف یا مقصور سروده شده است.



شعر نجیب‌الدین و سبک آن

استاد دکتر صفای درباره شعر نجیب نوشته است: «شاعری بسیار توانا و چیره‌دست بود و در قصیده‌سرایی از بهترین جانشینان شعرای بزرگ پایان قرن ششم در عراق شمرده می‌شد. کلامش با وجود به کار بردن صنایع و التزامات مختلف، روان و عذب و در عین حال منتخب و استوار است. ایراد معانی مختلف همراه با تشبیهات و ترکیبات استعاری و مضامین مبتنی بر تخیلات باریک و دل‌انگیز برای او چنان سهل است که مطلقاً در سهولت و روانی کلام او تأثیر نمی‌کند. سخنش در روایتی و انسجام و اشتغال بر معانی مبتکر، یادآور کلام سخا نوری و متابعان اوست و وی اگر چه واقعاً تابع انوری نیست، ولی مانند همان شاعر در استفاده از مسائل علمی برای خلق مضمونهای شعری استاد است.» (تاریخ ادبیات، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۱۹).

مرحوم نفیسی در حق او گفته است: «یکی از بهترین شعرای سبک عراقی در قرن هفتم بوده و مضامین بسیار بدیع در الفاظ رقیق دارد.» (تاریخ نظم و نشر، ج ۱، ص ۱۶۶).

بی‌شک نجیب‌الدین جرباذقانی یکی از استادان قصیده‌سرا در اوایل قرن هفتم هجری است و اشعار او را باید یک نمونه خوب از مکتب اصفهانی سبک عراقی یا به تعبیر دیگر سبک سلجوقی دانست.

قصاید وی عموماً دارای تشبیب و تغزل هستند و تعداد ۳۱ قصیده از میان اشعار او بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعلن یا فعلات است، یعنی بحر مجتث مثنون مخبون محذوف یا مقصور که دلستگی او را بر این وزن نشان می‌دهد. وی از وزن ثقیل و نامطبوع در ابیات خود استفاده نکرده است.

قدرت شاعر در خلق تشبیب‌ها و تغزلات زیباست که تمام توان و ذوق خود را در آنها به کار برده است نظیر قصیده‌ای با مطلع زیر:

سرو با قامت تو دعوی بالا نکند

باد با روی تو وصف گل رعنا نکند

مشهورترین قصیده نجیب‌الدین با ردیف «دست» است که در مدح جمال‌الدین عمر سروده است و اغلب تذکرها نیز این مورد را متذکر شده‌اند. این قصیده زیباترین و لطیف‌ترین و در عین حال استوارترین چکامه‌های او و بلکه قرن هفتم شعر فارسی است و با آنکه پیش از او کمال‌اسماعیل با همین ردیف سروده است (دیوان، ص ۱۱۵)، اما توفیق و اعتبار او را به دست نیآورده است. خود شاعر نیز در اواخر آن اشاره‌ای دارد:

اگر چه طایفه‌ای کرده‌اند از اهل هنر

ردیف شعر از این پیش در سپاهان، دست

بدین قصیده ببردیم جهانیان دانند

نه از سپاهان از جمله خراسان دست

قصیده مشهور دیگر شاعر، معروف به قسمیه یا سوگندنامه منظوم اوست در مدح ممدوح مذکور با مطلع زیر:

چو چتر روز فرو گشت از این حدیقه نور

فکند سایه سرپرده شب دیجور

که تشبیب آن در توصیف شب و جلوه‌های آن است.

مضمون عمده چکامه‌های نجیب، مدح و ثناست که حکام محلی و صدور مشهور و غیر مشهور عراق را طی سالهای متمادی مدح کرده و صله دریافت نموده است.

مضامین دیگر اشعار او عبارت است از: طلب و تقاضا، شکوائیه، مفاخره، اشاره به اوضاع تاریخی و اجتماعی و آشفتگی دیار خود و سرزمین عراق، مباحث حکمی و پند و اندرز و یک مرثیه.

نجیب‌الدین در کاربرد صنایع ادبی راه افراط و تفریط نرفته و از آنها در همه جوانب سخن بهره جسته است؛ بدون آنکه کوچکترین خللی در گفتارش پدید آید و یا نشانه‌ای از تصنع و تکلف در آن مشاهده شود. مهمترین

ویژگی شعر او را باید در خلق تصاویر جدید و نازک خیالی‌ها و لطیفه‌های خیالی او دانست که به وسیله تشبیهات بدیع به‌ویژه تشبیه مضمّر و تفضیلی و تشبیهات فشرده (اضافی) و نیز استعاره‌های ظریف و دقیق و نو و اضافات و صفت و موصوفهای مجازی جلوه‌گر می‌شود. این خصوصیت موجب شده که شاعر قدرت خاصی در خلق مضامین نوین داشته باشد و اغلب تغزلات و تشبیهات او بسیار زیبا و با جذبه جلوه کند.

نمونه‌های زیر مثنوی از خروار است:

نرگس مست تو در سایه زلفت بهتر

گرچه بیمار حدیث شب یلدا نکند

غوطه می‌خورد چو ماهی ز چه از موج سحر

مه که در چشمه افلاک همی کرد شنا

درازدستی زلفت نه بس که چشمانت

به تیغ غمزه برآرند هر دو یکسان دست

همه شب خدمت سلطان خیال تو کنند

این دو لالای سیه در حرم بینایی

سایه ذره اگر بر رخ خوب تو فتد

سالها بر گل روی تو بماند اثرش

ز شرم روی تو باشد به هر سپیده‌دمی

که آفتاب زند پشت دست بر دیوار

ز نازکی و لطیفی گل جمال تو را

طراوتی است که تاب نظر نمی‌دارد

فتنه گر جرعه‌ای از لعل لب باز چشد

نبود تا نفس صبح قیامت خبرش

موکب حسن تو روزی سوی باغ آمده بود

چمن از دیده نرگس به تو می‌کرد نگاه

ای شب زلف تو آویخته در دامن ماه

خط سبزه و لب لعلت خضر و روح‌الله

آفتاب رخ خوبت ز پی چشم بدان
به حمایت شده در سایه آن زلف سیاه

نسیم باد چو زلف بنفشه تاب دهد
گمان بری که گذشته است کاروان عبیر

جهان چو حادثه را پای در رکاب آرد
عنان فتنه بدان چشم نیم‌خواب دهد

نگاهی اجمالی و سریع به اضافات و صفت و موصوفهای مجازی که بیش از ۱۲۰۰ مورد است مؤید تنوع، گستردگی، ریزه‌کاری و تازگیهای تخیلی اوست مانند:

آفتاب خشک دماغ، آینه اعتقاد، اسب سخن، اطلس گل، بازوی تیغ، بالای بنفشه، پادشاه چمن، پروز خط، پیرصراحی، پیروی آفتاب، توده‌کش سایه و نور، توسن وهم، جبهت خورشید، خاتون بهار، خشکسال مروّت، خطائیان مژه، درازدستی زلف، دریچه پندار، دهن سگه، رهگذار قافیه، ساکنان ضمیر، سرانگشت فکر، طفل زبان، سفیر خاطر، سلطان خیال، ضمیر بلارک، نقاب انگور، و شاق و غمزه.

مقطعات شاعر چندان زیاد نیست ولی مشتمل بر اطلاعاتی در خصوص ممدوحان و اوضاع زندگی اوست و از این بابت قابل اهمیت است.

غزلهای دیوان نیز بسیار ناچیز و غیرقابل اعتناست. با وجود آنکه در استعداد و روح غزلسرایی شاعر تردیدی نیست، اما در غزل توفیق چندانی ندارد و از آن میان فقط غزل وی با ردیف «سایه» قابل ذکر است.

رباعیات وی نیز مطلب مهمی ندارد. مضامین آنها عاشقانه، مدحی و گاه اخلاقی است و بعضی از آنها نیز منسوب به دیگران است. از جمله رباعیات زیبای اوست:

از جام می آر دمی کنم چنگ تهی

چون نای پر از بادم و چون چنگ تهی

من شیشه می نیم که روزی صد بار

پهلوی کنم از باده گلرنگ تهی

از خار چو آمد گل رنگین بیرون

اندوه کنیم از دل غمگین بیرون

کردند نظاره را عروسان چمن

سرها ز دریاچه‌های چوبین بیرون

- آتشکده آذر (بخش دوم)، به کوشش حسن سادات ناصری، امیرکبیر، ۱۳۳۸.
- اذکایی، پرویز. *فرمانروایان گمنام*، موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۶۷.
- اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ مفصل ایران*، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- انصاری کازرونی، شیخ ابوالقاسم. *سرقوم پنجم کتاب سلم السموات*، به اهتمام دکتر یحیی قریب، چاپخانه محمدعلی علمی، ۱۳۴۰.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین. *عرفات العاشقین*، نسخه عکسی محفوظ در کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- جاجرمی، محمدبن بدر. *مونس الاحرار فنی دقائق الاشعار* (۲جلد)، به اهتمام میر صالح طبیبی، ۱۳۳۷ و ۱۳۵۰.
- جوینی، عطاملک. *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- حسین صبا، محمدمظفر. *تذکره روز روشن*، به تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳.
- خواندمیر. *حبیب السیر* (ج ۲)، زیر نظر دکتر دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- دیوان رفیع‌الدین لنبانی*، به اهتمام تقی بینش، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۹.
- دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی*، با تصحیح علی محدث، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی*، به اهتمام حسین بحرالمعالمی، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورا، ش ۵۹۷۶.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورا، ش ۱۰۷۹.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورا، ش ۲۳۲۶.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه عکسی بادلیان، ایوت، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۸۰۳.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه عکسی چستریبتی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۵۰۵.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه عکسی حکیم اوغلو علی‌پاشا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۳۶۹.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه عکسی موزه بریتانیا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۳۰۷.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی*، نسخه عکسی موزه بریتانیا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۵۲۳.
- دیوان نجیب‌الدین جریذقانی* (گلبایگانی)، به کوشش احمد کرمی، نشریات ما، ۱۳۷۱.
- دیوان نظام‌الدین محمود قمر اصفهانی*، به اهتمام تقی بینش، انتشارات باران، مشهد، ۱۳۶۳.
- رازی، امین احمد. *هفت اقلیم* (۳جلد)، تصحیح جواد فاضل، کتابفروشی علمی و ادبیه [بی‌تا].
- راوندی. *راحة الصدور و آية السرور*، به تصحیح محمد اقبال، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- رای لکهنوی، آفتاب. *تذکره ریاض العارفین*، به تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۱.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. *جامع التواریخ* (ج ۱)، به کوشش دکتر بهمن کرمی، انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- زکریا قزوینی. *آثار البلاد و اخبار العباد*، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- سمرقندی، ظهیرالدین. *سلجوقنامه*، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- شروانی، جمال خلیل. *نزهة المجالس*، دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
- شیبوت، خلیل ابراهیم. *صحف ابراهیم*، نسخه عکسی محفوظ در کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران* (ج ۲)، ابن سینا، چاپ ششم، ۱۳۵۲.
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات در ایران* (ج ۳)، انتشارات فردوسی، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- طهرانی، شیخ آقابزرگ. *الدریعه*، القسم الرابع من الجزء التاسع، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- قفس اوغلی، ابراهیم. *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، ترجمه داود اصفهانیان، نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- مجله یادگار*، شماره ۴، سال اول.
- محمد خرندزی زیدری نسوی، *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی*، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- مستوفی، حمدالله. *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوابی، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- مستوفی، حمدالله. *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لسترانج، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ناصر بن ظفر جریذقانی. *ترجمه تاریخ یمینی*، به اهتمام دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- نفیسی، سعید. *تاریخ نظم و نثر در ایران* (۲جلد)، کتابفروشی فروغی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- هدایت، رضاقلی‌خان. *مجمع الفصحا* (ج ۳)، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، ۱۳۴۰.